



● میهمانی شعر

در خانه بیشتر وقت‌ها میهمانی برپا می‌شد. به نظر پروین، این میهمانی‌ها، با بقیه‌ی میهمانی‌ها فرق داشت. میهمانی شعر بود! پروین از پدرش اجازه می‌گرفت تا در میهمانی حاضر شود. او دوست داشت شعر گفتن را یاد بگیرد. پروین با استعداد بود. خیلی زود به آرزویش رسید. پروین اعتصامی، «اختر چرخ ادب» شد. اختر یعنی ستاره! چرخ هم در این‌جا معنی‌اش می‌شود آسمان. بله! پروین اعتصامی، ستاره‌ی آسمان ادبیات ایران شد.

● کوتاه اما مفید!

پروین اعتصامی در ۲۵ اسفند سال ۱۲۸۵ در شهر تبریز به دنیا آمد. ۳۴ سال بیشتر زندگی نکرد! در ۱۵ فروردین ۱۳۲۰ از دنیا رفت. زندگی او کوتاه بود. کوتاه اما مفید! پروین اعتصامی قدرِ روزهای زندگی‌اش را دانست. شعرهای آموزنده‌ای سرود. بعضی از این شعرها را می‌توانیم در کتاب‌های درسی بخوانیم. آرامگاه او در شهر قم، در صحن حرم حضرت معصومه (س) قرار دارد.

● شعرهای کودکی

پروین خیلی زود شعر گفتن را شروع کرد. در هفت سالگی اولین شعر را سرود. پدر و مادرش او را تشویق کردند. اولین شعر او درباره‌ی یک دانه لوبیا و یک دانه نخود است. در این شعر لوبیا و نخود با هم حرف می‌زنند:

«نخودی گفت لوبیایی را

کز چه من گردم این چنین تو دراز؟

گفت ما هر دو را نباید پخت

چاره‌ای نیست بازمانه بساز!»

● معلم و کتابدار

پروین اعتصامی سه تا زبان بلد بود: فارسی، عربی و انگلیسی. این زبان‌ها را از پدرش یاد گرفت. پدرش در خانه به او درس می‌داد. پروین در مدرسه هم درس‌خوان بود. معلم‌ها او را دوست داشتند. او هم به آموزگاران خود احترام می‌گذاشت. پروین وقتی بزرگ شد باز هم به مدرسه برگشت. چطوری؟ الان می‌گوییم. او معلم شد. معلم انگلیسی، کتاب‌داری هم کرد. کتابدار به کسی گفته می‌شود که در کتابخانه کار می‌کند. آخر پروین خانم کتاب‌ها را خیلی دوست داشت.

● یک انسان آزاده

پروین به مردم فقیر کمک می‌کرد. آن‌ها را آگاه می‌کرد که فقر را از بین ببرند. دوست داشت مردم ایران زندگی خوبی داشته باشند. با ستمگران همکاری نمی‌کرد. یک‌بار از او خواستند به دربار رضا شاه برود و به خانواده‌اش درس دهد. او این پیشنهاد را قبول نکرد. پروین اعتصامی یک انسان آزاده بود.



قصه‌های
قصه‌های

شماره ۶۰

مهر

۱۳۰۱

۱۵

آدم

حسابی

